

مروزی بر زندگی و مبارزات رهبر فداییان اسلام

مهدی قیصری

<http://www.irdc.ir/fa/content/5534/default.aspx>

جبهه ملی مانع اصلی ملی شدن صنعت نفت را رزم آرا می دانست ولی نواب بر اسلامی شدن فضای کشور تأکید داشت . اما در پایان جلسه اعضاء جبهه ملی تأکید کردند در صورتی که رزم آرا از میان برداشته شود در اسرع وقت مطابقه قانون اساسی قوانین اسلامی را اجرا کنند. خلیل طهماسبی از یاران نزدیک نواب مسئول حذف رزم آرا گردید . آیت الله کاشانی رزم آرا را مهدورالدم اعلام کرد و حتی بعدها نیز در بازجویی هایش اعلام کرد « چون مجتهد جامع الشرايط هستم و رزم آرا را مهدور الدم دانستم حکم قتل وی را صادر کردم .» ۱۲ رزم آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در حالی که در مراسم بزرگداشت ارتحال آیت الله فیض شرکت می کرد در مسجد شاه بدست خلیل طهماسبی ترور شد و با فشار آیت الله کاشانی و تلاش اقلیت مجلس شانزدهم ماده واحده ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس رسید در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تاریخ ایران ماندگار و بیاد ماندنی شد .

سیدمجتبی نواب صفوی در زمان حکومت رضاخان در محله خانی آباد در جنوبی ترین نقطه تهران متولد شد . زمانی که رضاخان با خلع احمدشاه قاجار بر تخت سلطنت پهلوی تکیه زده بود پدرش سیدجواد میرلوحی روحانی ای بود که به دنبال سیاست لباس متحدالشکل مجبور شد به عنوان وکیل دادگستری در عدلیه مشغول بکار شود و در آنجا بود که پدرش به خاطر سیلی زدن به علی اکبر داور در سال ۱۳۱۴ به زندان افتاد و اندکی بعد هم درگذشت . سیدمجتبی با حمایت دایی و مادرش تحصیلات را در دبستان حکیم نظامی آغاز کرد و دوران دبیرستان را در مدرسه صنعتی آلمانها به پایان برد . علاوه بر تحصیلات آکادمیک در مدرسه قندی خانی آباد و مدرسه مروی به تحصیل علوم دینی پرداخت . مدتی بعد در شرکت نفت آبادان استخدام شد . به دنبال درگیری یکی از کارگران شرکت نفت و یکی از مسئولان انگلیسی شرکت نواب سخنرانی کوتاهی کرد و باعث اغتشاش کارگران شد و چون تحت تعقیب قرار گرفت به نجف اشرف در عراق گریخت . او در آنجا تحصیلات دینی خود را ادامه داد و با علامه امینی که مشغول تحریر رساله « الغدیر» بود آشنا شد. نواب از محضر علامه امینی و دیگر علمای نجف بهره فراوان برد. مصادف با این ایام در ایران سیداحمد کسروی مورخ و نویسنده مشروطیت کتاب « شیعه گری » را نوشت به جمعیت با هماد آزادگان را تأسیس کرد . کتب ادعیه شیعه و کتب شیخ شهید سهروردی را در دی ماه هر سال تحت عنوان جشن کتابسوزان ، آتش زد و این عمل خود را « پاک دینی» نام نهاد . «شیعه گری» کسروی به حوزه علمیه نجف رسید . نواب کتاب کسروی را به علما و اساتید نجف داد. علامه امینی و حاج آقا حسین قمی از مراجع نجف حکم ارتداد کسروی را صادر کردند . حتی مجلس شورای ملی نیز طی نامه ای به نخست وزیر خواستار توقیف فعالیت های کسروی شد ؛ اما کسروی به فعالیت خود ادامه داد. بدین ترتیب جمعی از علماء نجف از جمله علامه امینی ، آیت الله خوئی و آیت الله سیداسدالله مدنی ، نواب را که داوطلب مبارزه با کسروی بود ، را عازم ایران کردند و هزینه سفر او با مبلغی که آیت الله مدنی جهت ازدواج خود فراهم کرده بود ، تأمین شد . نواب در مسیر خود در آبادان صحبت کرد جایی که بعدها مظفر علی ذوالقدر ضارب حسین علاء از این دیار به او پیوست . نواب در تهران به سراغ کسروی در مجله پرچم رفت و بارها در خصوص مبانی شیعه و اسلام با او مباحثه کرد . علماء دیگر نیز همچون امام خمینی که رساله « کشف الاسرار» را در رد اسرار هزار

ساله علی اکبر حکمی زاده نوشته بود ؛ و دیگرانی مانند سید نورالدین حسینی شیرازی مؤسس حزب برادران شیراز و اعضا « جمعیت مبارزه با بی دینی » همچون حاج سراج انصاری و شیخ قاسم اسلامی با جریان بی دینی مبارزه می کردند . نواب مسأله ارتداد کسروی را که توسط مراجع نجف صادر شده بود ، با آیت الله طالقانی در میان گذاشت . آیت الله طالقانی ضمن تشویق او ، گویا مبلغ چهارصد تومان جهت خرید اسلحه در اختیار او گذاشت . ۱۰ مدتی بعد در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۴ احمد کسروی در حالی که گروه رزمنده اش او را همراهی می کردند ، در میدان حشمت الدوله توسط نواب ترور شد اما جان سالم بدر برد و نواب دستگیر شد . چند ترور نواب به سمت تهران ارسال شد ، آیت الله قمی تلگرافی خواستار آزادی نواب شد . کسروی قرآن سوزی خورد را انکار کرد و مبلغ ۵۰ هزار ریال برای کسی که این موضوع را ثابت کند جایزه تعیین کرد . با فشار مراجع نواب از زندان آزاد شد و بلافاصله با انتشار بیانیه شدیدالحنی با عنوان « دین و انتقام » موجودیت « فداییان اسلام » را اعلام کرد . خود او می گوید : « حضرت سیدالشهداء را در خواب دیدم که بازوبندی بر بازویم بست که روی آن نوشته شده بود « فداییان اسلام » و من از این جهت نام فداییان اسلام را برای این تشکیلات برگزیدم » ۲ پس از این واقعه کسروی کمتر در مجامع عمومی ظاهر می شد و نواب نیز به مبارزه خود شکل تشکیلاتی داده بود . لذا سیدحسین امامی از جوانان پرشور فداییان اسلام مخفیانه به محافل کسروی راه یافت و در آنجا او شاهد بود که کسروی به فعالیت های ضد شیعی خود ادامه می دهد . بر این اساس نواب با هماهنگی علما طوماری تنظیم کرد و خواستار محاکمه کسروی به جرم توهین به ائمه اطهار و مقدسات اسلامی شد . البته فداییان اسلام چون از اساس به حکومت پهلوی معتقد نبود تصمیم گرفته شد در همان جلسات بازپرسی کار او را یکسره کنند . ۳ بدین ترتیب در ۲۰ اسفند ۱۳۳۴ سیدعلی محمد امامی و سیدحسین امامی به همراه نه نفر دیگر از فداییان اسلام کسروی را در کاخ دادگستری ترور کرده و او را به همراه منشی اش حدادپور بقتل رساندند برادران امامی دستگیر شد و اعضا فداییان اسلام تحت تعقیب قرار گرفتند ، نواب از طریق جمعیت مبارزه با بی دینی به گیلان گریخت و از آنجا به مشهد رفت . اما خبر قتل کسروی باعث شادمانی محافل مذهبی گردید . آیت الله حاج حسین قمی از مراجع نجف طی اعلامیه ای بیان کردند « عمل آنها مانند نماز از ضروریات بوده و احتیاجی به فتوا نداشته ، زیرا کسی که به پیغمبر و ائمه (ع) جسارت و هتاک کند ، قتلش واجب و خونش هدر است . » ۴ جمعیت با هماد آزادگان وابسته به سیداحمد کسروی خواستار محاکم ضاربین کسروی و محرکین آنها شدند . نواب در مشهد به منزل آیت الله شیخ غلامحسین تبریزی که خود از مبارزین بود رفت . در آنجا بود که محمدمهدی عبدخدایی پسر آیت الله تبریزی با نواب آشنا شد و بعدها هنگامی که نواب در زندان بود ، او دکتر فاطمی را ترور کرد . نواب پس از مدتی زندگی مخفیانه به عراق برگشت و به ادامه تحصیل پرداخت . با حمایت آشکار مراجع از زندانیان فداییان اسلام که به خاطر قتل کسروی دستگیر شده بودند ، دادگاه تجدید نظر نظامی حکم برائت برادران امامی را صادر کرد و آنان آزاد شدند . اندکی بعد رحلت آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت الله قمی که از حامیان اصلی نواب بودند ، غم بزرگی برای فداییان اسلام بود . نواب در مراسم بزرگداشت ایشان بارها از رژیم پهلوی به خاطر دستگیری آیت الله کاشانی انتقاد کرد . در این ایام سیدعبدالحسین واحدی که بعدها مرد شماره ۲ فداییان اسلام شد و صورتا و سیرتا بسیار شبیه نواب بود ، به او پیوست . مدتی بعد نواب به ایران بازگشت و درخواست ملاقات با شاه را کرد ، اما درخواست او رد شد اما با انتشار اعلامیه نواب مبنی بر اینکه «شاه ایران را در میان حصارهای پولادین دربار زندانی کرده اند » و وساطت دکتر سیدحسین امامی که امام جمعه تهران بود ، نواب موفق شد با شاه دیدار کند . در این دیدار او با پدر زن آینده خود یعنی نواب احتشام رضوی که از محرکین اصلی قیام مسجد گوهرشاد بود ، آشنا شد . نواب سفرهای مختلفی جهت تبلیغ به نقاط کشور کرد . از جمله در مناطق شرقی با سران ایل هزاره و دو ایل بزرگ توپکاللو

و زعفرانلو دیدار کرد . در تربت جام به دیدار علما بر سنی و شیعه شهر رفت. از طریق تایید سعی داشت به ملاقات شیخ محمدتقی بهلول گنابادی که عامل اصلی قیام گوهرشاد بود و در افغانستان زندانی شده بود ، برود ولی شهربانی مانع شد . پس از بازگشت به تهران او مسأله ازدواج خود با نیره‌السادات احتشام رضوی دختر نواب احتشام رضوی را مطرح کرد و اندکی بعد مراسم ازدواج او در حضور علما بزرگ قم از جمله آیت‌الله کوه کمری و آیت‌الله فیض به سادگی برگزار شد . پس از ازدواج سفرهای تبلیغی نواب ادامه یافت . او به دعوت عده‌ای از طلاب که از تبدیل شدن مدرسه دینی شان به مدرسه دخترانه معترض بودند به گیلان رفت و در آنجا بر اثر سخنرانی او و اغتشاش طلاب درگیری با مأموران شهربانی بوجد آمد . نواب را دستگیر و زندانی کردند ولی با تلاش سیدعبدالحسین واحدی او از زندان آزاد شد و به دیدار آیت‌الله کوهستانی در مازندران رفت. در تاریخ ۱۳۲۷/۲/۲۵ اسرانیل موجودیت خود را اعلام کرد و رژیم شاه به صورت دو فاکتور مشروعیت آنرا پذیرفت . اما آیت‌الله کاشانی که فداییان اسلام او را رهبر معنوی - سیاسی خود می‌دانستند . به این امر اعتراض کرد و به شور ایشان تجمع عظیمی در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ در مسجد سلطانی گرد آمد. فداییان اسلام به ثبت نام از داوطلبین اعزام به فلسطین پرداخت و عمل آنها مورد حمایت آیت‌الله خوانساری نیز قرار گرفت اندکی بعد بیش از ۵ هزار نفر داوطلب اعزام به سرزمین‌های اشغالی شدند. نواب با حکیمی نخست وزیر در این خصوص دیدار کرد ولی دولت با اعزام این افراد موافقت نکرد . آیت‌الله کاشانی نیز نامه‌ای در محکومیت رژیم اسرانیل و کشتار مردم فلسطین به سازمان ملل ارسال کرد گویا حرکت نواب تأثیر خود را بعدها در مناطق اشغالی گذاشت و سازمان فداییان اسلام فلسطین بوجود آمد و حتی عده‌ای نام فرزندان خود را «نواب صفوی» گذاشته بودند . ۵ در داخل مسأله ملی شدن صنایع نفت به طور جدی مطرح بود . حکیمی سقوط کرد و جای خود را به عبدالحسین هژیر که متهم به جاسوسی برای انگلستان بود ، داد ، آیت‌الله کاشانی هژیر را ؟ خطرناکی می‌دانست لذا پس از مذاکره آیت‌الله کاشانی و نواب ، پس از سخنرانی نواب باز تعطیل شد و تظاهرات عظیمی علیه هژیر بر پا شد . تظاهرات علیه هژیر ادامه یافت و به واسطه نقش فعال فداییان اسلام در ایجاد آن اقلیت مجلس که بعدها « جبهه ملی » نامیده می‌شدند از طریق آیت‌الله کاشانی با نواب ارتباط برقرار کرد . نواب بار دیگر دستگیر شد و اینبار نیز حمایت آیت‌الله کاشانی و تجمع مردم در منزل ایشان باعث آزادی او گردید . سرانجام دولت هژیر استیضاح شد و استعفا داد . ترور شاه در بهمن ۱۳۲۷ منجر به تبعید آیت‌الله کاشانی به لبنان شد . ضارب از اعضا حزب توده بود . مدتی بعد انتخابات مجلس شورای ملی دوره شانزدهم در جریان بود و نواب با نوشتن نامه‌ای به آیت‌الله کاشانی در مورد حمایت از کاندیداهای ملی سؤالاتی کرد آیت‌الله کاشانی از لبنان در جواب نامه او نوشت : « اکنون رجال مذهبی که در سیاست ورزیده باشند نداریم و لذا مجبوریم از رجال سیاسی که جنبه ملی دارند استفاده کنیم تا بتوانیم رفته رفته انسانهای متدین تربیت کنیم .» ۶ اگر چه این استدلال او را قانع کرد . اما ابهام حمایت از کاندیداهای ملی همچنان در ذهن نواب باقی ماند و همین امر بعدها باعث اختلافات اساسی گردید. انتخابات برگزار شد ، تقلب در انتخابات آشکار بود . عبدالحسین هژیر وزیر دربار نقش مستقیم در تقلب انتخابات داشت. کاندیداهای مورد حمایت آیت‌الله کاشانی از جبهه ملی رأی نیاورد . دکتر مصدق به‌مراه عده‌ای دیگر در اعتراض به انتخابات در دربار متحصن شدند اما این کار نیز سودی نبخشید . اما اندکی بعد در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ مصادف با دوازدهم محرم عبدالحسین هژیر در مسجد سپهسالار توسط سیدحسین امامی که نقش فعالی در قتل کسروی داشت ، ترور شد و روز بعد پروانه زندگی هژیر بسته شد. قتل وزیر دربار توسط فداییان اسلام شوکی بر فضای مرده انتخابات وارد کرد . هیأت نظارت بر انتخابات آرا بر مأخوذه را باطل اعلام کرد و انتخابات تجدید شد . کاندیداهای جبهه ملی به مجلس راه یافتند ولی سیدحسین امامی در سحرگاه ۱۸ آبان ۱۳۲۸ در میدان سپه به دار شهادت آویخته شد و بدنش مخفیانه در قبرستان

متروکه امامزاده حسن دفن شد . او از نزدیکترین دوستان نواب بود و شهادتش غمی بزرگ برای نواب محسوب می‌شد . آیت‌الله کاشانی از تبعید بازگشت و مسأله ملی شدن نفت بار دیگر جانی تازه یافت. در همین ایام شاه تصمیم داشت جسد رضاخان را به ایران منتقل کند . البته قبلاً یکبار تصمیم به این کار گرفته بود که منصرف شد و نواب که در نجف بود با نگارش مقاله‌ای با عنوان «صیحه آسمانی نجف»^۷ اعتراض خود را اعلام کرد . اما دربار دوم جسد رضاخان به ایران منتقل شد ولی با سردی تشییع شد و با فعالیت فداییان اسلام و تهدید آن دسته از روحانیون وابسته به دربار هیچ کس جرأت نماز بر جسد رضاخان نداشت . فعالیت فداییان اسلام در قم با فراز و فرودهایی همراه بود اختلاف بین منتسبین به بیت آیت‌الله بروجردی و اعضا فداییان اسلام منجر به درگیری آنان شد و این مسأله حتی به قطع شهریه فداییان اسلام و ضرب و شتم آنان انجامید . اما موانع دیگر علما بر یکسان نبود . مثلاً حضرت امام خمینی (ره) درباره فعالیت فداییان اسلام می‌گوید: «ایشان [فداییان اسلام] بدون هیچ آلت و اسلحه‌ای فقط با سخنرانی با دستگاه در افتاده‌اند و دستگاه را به وحشت انداخته‌اند»^۸ حتی یکی از شاگردان امام خمینی نقل می‌کنند: «روح او (امام خمینی) روح نوابی بود به اضافه مرجعیت»^۹ علی ای حال نواب به تهران بازگشت و فعالیت آنها در قم کاهش یافت. مسأله نفت در دستور کار مجلس قرار داشت . اما از آن سو سپهبد حاجعلی رزم‌آرا که مخالف ملی شدن صنعت نفت بود روی کار آمد او طی نطقی در مجلس اعلام کرد « ایرانی لیاقت لوله‌نگ (آفتابه) ساختن را ندارد ، چگونه می‌خواهد صنایع نفت خود را اداره کند ؟»^{۱۰} با اعلامیه آیت‌الله کاشانی تظاهرات علیه رزم‌آرا بر پا شد و حتی به خشونت کشیده شد . نواب بار دیگر تحت تعقیب قرار گرفت و برای دستگیری او از طرف رزم‌آرا مبلغ ۴۵ هزار تومان که بسیار مبلغ زیادی بود جایزه تعیین شد . ۱۱ جبهه ملی بتدریج عقب نشینی کرد و مسأله نفت به حاشیه رانده شد اما در تظاهرات ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ سیدعبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ فداییان اسلام رزم‌آرا را تهدید کرد در صورتی که نرود ؛ فداییان او را به جهنم خواهند فرستاد . دکتر فاطمی به همراه عده‌ای از سران جبهه ملی در منزل فردی بنام حاج محمود آقایی با نواب ملاقات کردند. جبهه ملی مانع اصلی ملی شدن صنعت نفت را رزم‌آرا می‌دانست ولی نواب بر اسلامی شدن فضای کشور تأکید داشت . اما در پایان جلسه اعضا جبهه ملی تأکید کردند در صورتی که رزم‌آرا از میان برداشته شود در اسرع وقت مطابقه قانون اساسی قوانین اسلامی را اجرا کنند . خلیل طهماسبی از یاران نزدیک نواب مسئول حذف رزم‌آرا گردید . آیت‌الله کاشانی رزم‌آرا را مهدورالدم اعلام کرد و حتی بعدها نیز در بازجویی‌هایش اعلام کرد « چون مجتهد جامع‌الشرایط هستم و رزم‌آرا را مهدور الدم دانستم حکم قتل وی را صادر کردم.»^{۱۲} رزم‌آرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در حالی که در مراسم بزرگداشت ارتحال آیت‌الله فیض شرکت می‌کرد در مسجد شاه بدست خلیل طهماسبی ترور شد و با فشار آیت‌الله کاشانی و تلاش اقلیت مجلس شانزدهم ماده واحده ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس رسید در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در تاریخ ایران ماندگار و بیاد ماندنی شد . ماده واحده‌ای نیز تصویب شد که بدلیل خائن بودن رزم‌آرا خلیل طهماسبی عفو شده و از زندان آزاد شد . با روی کار آمدن دکتر مصدق اختلافات بتدریج خود را نشان داد . نواب تأکید بر اجراء قوانین اسلامی داشت ولی دکتر مصدق مسأله نفت را مسأله اصلی کشور می‌دانست . سرانجام اختلافات منجر به زندانی شدن نواب به مدت بیست ماه گردید دامنه اختلافات گسترده‌تر شد و منجر به رنجش فداییان اسلام از آیت‌الله کاشانی نیز گردید . هنگام زندانی شدن نواب عبدالحسین واحدی مرد شماره ۲ فداییان اسلام عامل دستگیری رهبر فداییان اسلام را دکتر حسین فاطمی می‌دانست لذا محمدمهدی عبدخدایی فرزند ۱۶ ساله آیت‌الله شد از دکتر فاطمی را بر سر مزار محمود مسعود ترور کرد ولی فاطمی جان سالم بدر برد و عبدخدایی دستگیر شد . اختلافات ایجاد شده بین فداییان اسلام که با قتل هژبر و رزم‌آرا زمینه ملی شدن صنعت نفت را فراهم کرده بودند و آیت‌الله کاشانی که با حمایت سیاسی و

معنوی خود از جبهه ملی در مجلس پشتیبانی می‌کرد و اعضاء جبهه ملی که از تریبون مجلس مدام بحث ملی شدن صنعت نفت را مطرح می‌کردند از نقاط عبرت آموز تاریخ معاصر ایران می‌باشد چرا که این اختلاف بالاخره منجر به موفقیت کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق و تبعید آیت‌الله کاشانی و شهادت نواب و اعضاء برجسته فداییان اسلام گردید و نفت نه تنها حقا ملی نشد بلکه امتیاز آن بدست شرکت‌های کنسرسیوم افتاد . اما نواب پس از آزادی از زندان در زمان دکتر مصدق ، جهت حمایت از مردم فلسطین با کمک‌های مالی مردم به اجلاس « مؤتمر اسلامی » رفت . او در آنجا بر اسلامی بودن مسأله فلسطین تأکید کرد . روزنامه‌های عربی او را مرد هفته نامیدند . سفر او به اردن باعث آشنایی نواب با سیدقطب و احمد سوکارنو شد . یوسف حناء خبرنگار مسیحی در وصف او می‌نویسد: او جسم ضعیفی داشت ، اما روح بزرگی در این جسم نحیف حکومت می‌کرد که گویی می‌خواست تمام دنیا را در میان روح خودش و در میان پنجه‌های پر قدرت خودش هضم کند . « ۱۳ نواب پس از پایان اجلاس به مصر رفت و با اخوان المسلمین دیدار کرد . در قاهره با جمال عبدالناصر دیدار کرد و سخنرانی‌اش در این دانشگاه قاهره به اغتشاش کشیده شد. یاسر عرفات که در آن زمان دانشجوی این دانشگاه بود نواب را از نزدیک دید و به اعتراف خود عرفات پس از این دیدار او درس را رها کرده و يك سده به کار نهضت مقاومت فلسطین پرداخت . نواب تصمیم داشت با همکاری جمعیت اخوان المسلمین مصر و سوریه يك حزب بین‌المللی اسلامی تأسیس کند که با شهادتش ناکام ماند . او حتی تصمیم گرفت به مجلس برود و از مصونیت پارلمانی نمایندگان استفاده کرده و از تریبون مجلس سخن خود را بیان کند ؛ لذا از شهر قم در مجلس دوره هجدهم کاندید شد اما با نامهربانی تعدادی از فداییان اسلام مواجه شد و انصراف داد. در عرصه سیاست بین‌الملل پیمان بغداد با تلاش آمریکا و انگلیسی جهت مهار کمونیسم توسط کشورهای منطقه در حال برگزاری بود . از ایران ساعد نخست وزیر قصد شرکت در این اجلاس را داشت. اما نواب معتقد بود « اگر امروز پای آمریکایی‌ها در ایران باز شود . بعدها باید سالها تلاش کنید و شهید بدهید تا آمریکا را از کشور بیرون کنید . « ۱۴ اما علاء در ۱۳۳۴/۸/۲۵ در مراسم ختم مصطفی کاشانی فرزند آیت‌الله کاشانی مورد سوء قصد مظفر علی ذوالقدر یار آبادانی نواب قرار گرفت و زخمی شد و با سری باند پیچی شده عازم بغداد شد . فداییان اسلام مصمم به برداشتن حسین علاء بودند لذا عبدالحسین واحدی عازم اهواز شد تا در آنجا علاء را ترور کند که مأموریت او لو رفت و شناسایی و دستگیر شد . عبدالحسین واحدی در تهران توسط تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران مورد اصابت گلوله واقع شد و به شهادت رسید . نواب و اعضاء فداییان اسلام پس از ترور علاء زندگی مخفیانه داشتند و مدام در حال تغییر مکان بود . اسدالله علم برای دستگیری او ۳۰ هزار تومان جایزه تعیین کرده بود . و این در حالی بود که هیچ کس حاضر به پذیرفتن ایشان نبود تا اینکه آیت‌الله طالقانی ایشان را در منزلش پذیرفت . اما سرانجام نواب در منزل سیدحمید ذوالقدر شناسایی و دستگیر شد . محاکمه نواب و فداییان اسلام توسط دادگاه نظامی آغاز شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۳۴/۱۰/۲۵ نواب صفوی ، سیدمحمد واحدی ، خلیل طهماسبی و مظفر علی ذوالقدر به اعدام محکوم شدند تلاش همسر نواب در نجات جان ایشان به جایی نرسید حتی حضرت امام خمینی (ره) به دیدار آیت‌الله بروجردی رفت تا اقدام نماید ولی در سحرگاه ۱۳۳۴/۱۰/۲۷ نواب صفوی به همراه یارانش با چشمانی باز و در حالی که اذان می‌گفت تیرباران شد. و به شهادت رسید. رادیو در خبر سحرگاهی خود اعلام کرد « رهبر فداییان اسلام سیدمجتبی نواب صفوی اعدام شد.

پی نوشت‌ها و منابع :

- ۱ - قیصری ، مهدی ، رهبری بنام نواب ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۸۴ ، ص ۳۶ -۲-امینی ، داوود ، جمعیت فداییان اسلام و نقش آنها در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۸۱ ، ص ۷۷ -۳- حسینیان ، روح‌الله ، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۳۰) ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۸۱ ، ص ۲۹۲ -۴- امینی ، داوود ، پیشین ، ص ۱۳۱ -۵- جنبش‌های آزادی بخش ، نشریه حزب جمهوری اسلامی ، شماره ۳۳ ، ص ۹۳ -۶- امینی ، داوود ، پیشین ، ص ۱۷۹ -۷- جهت رؤیت عین مقاله رك : قیصری ، مهدی ، پیشین ، ص ص ۱۰۲-۹۶ -۸- جعفریان ، رسول ، جریان‌ها و سازمانهای مذهبی سیاسی در ایران ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ۱۳۸۳ ، ص ۱۹۴ -۹- جعفریان ، رسول ، همان ۱۰ - امینی ، داوود ، پیشین ، ص ۱۹۶ -۱۱- قیصری ، مهدی ، پیشین ، ص ۱۱۶ -۱۲- منصورى ، جواد ، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ، جلد اول ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، تهران ، ۱۳۷۷ ، ص ۵۴ -۱۳- امینی ، داوود ، پیشین ، ص ۳۱۲ -۱۴- قیصری ، مهدی ، پیشین ، ص ۱۶۸